

تابعیت - ملاحظات عمومی

فصل اول - تعریف . مبنا و طبیعت تابعیت - « Nationalité »

قسمت ۱ - تعریف تابعیت .

تابعیت کلمه‌ایست که از ابتدای بوجود آمدن حقوق بین‌المللی خصوصی شده و عبارت از رابطه سیاسی و معنوی است که فردی را بدولت معینی مربوط میسازد و از این توضیح ۳ عامل : دولت . افراد و رابطه نتیجه میشود :

الف - دولت

دولت ناشی از حقوق عمومی و دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی است که قدرت اعطاء تابعیت ببعضی اشخاص (و تحت شرایط خاصی حق ندادن و احیاناً سلب تابعیت از کسان دیگر را) دارا میباشد .

حق مذکور موقعی می‌پذیرد که عواملی بشرح زیر موجود باشند :

۱ - ملت - ملت مرکب از افراد اصلی و عنصر مشکل یکدولت است زیرا وجود دولتی بدون ملت محال است . و حال آنکه ملتی بدون دولت همه وقت موجود است .

باید در نظر داشت که برای تشکیل ملت تعداد زیاد افراد وحدت زبان نژاد مذهب و غیره لازم نیست .

۲ - سرزمین - یا محلی که ملت در آن ساکن باشد . مساحت سرزمین اهمیت ندارد ممکن است بسیار کوچک باشد مثل ماکو و یا بزرگ باشد مثل روسیه و چین .

۳ - استقلال دولت - این استقلال لازم نیست مطلق باشد بلکه استقلال مانند مستعمرات هم کافی است .

۴ - شناسائی دول دیگر - چون عملاً دولتی بدون آنکه سایر دول آنرا برسمیت شناخته باشد وجود پیدا نمیکند از اینرو شناسائی مزبور یکی از عوامل تشکیل دولت است .

ب - افراد

فردی دارای شخصیت واقعی و منشاء اصلی حقوق است که تابعیت را قبول میکند . در مورد فرد اصول مهمی بر طبق مقررات جامعه ملل سابق و منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر تدوین گردیده که اجراء آن از طرف کلیه دول لازم است و از آنجمله است :

اول - هر فردی حق دارد دارای تابعیت باشد .

دوم - احدی را نمیتوان خودسرانه از تابعیت و یا حق تغییر تابعیت محروم کرد .

تابعیت - ملاحظات عمومی

سوم - هر کس از هر طبقه و هر درجه باید دارای تابعیت و تنها یک تابعیت داشته باشد.

چهارم - هر فرد بمحض تولد باید دارای تابعیت دولت مشخص بشود.
پنجم - هر کس با انجام پاره‌ای تکالیف و بارضایت دولت متبوع و دولت لاحق میتواند تغییر تابعیت دهد.

چون ممکن است با افراد یک‌ملت که ساکن یک سرزمین مشخص میباشند نامهای مختلفه از قبیل « تبعه . ملت . رعیت . اهل و غیره » تعلق گیرد و هرکدام در تغییر و معنا مشکلاتی ایجاد نمایند از اینرو بهترین آنها را که جامع و مانع است انتخاب و باین افراد نام تبعه اطلاق میکنیم. « National »

ج - رابطه

رابطه عبارت است از وجه اشتراک و تماس مردم با دولت متبوع خود که برای هر کدام از طرفین حقوق و تکالیفی ایجاد نموده و منافع آنها را تأمین مینماید.
رابطه افراد با دولتهای متبوع خود انواع گوناگون دارد که ما ذیلاً بعضی اشاره میکنیم.

۱ - رابطه سیاسی که از قدرت اختیار دولت سرچشمه میگیرد. رابطه ملت و تابعیت از این نوع است زیرا فقط دولت میتواند تابعیت را بفردی تفویض و با از اعطاء آن خودداری و احیاناً در مورد خاصی آنرا سلب کند. روی همین اصل پارای از دول موضوع تابعیت را داخل در حقوق اساسی خود نموده‌اند.

۲ - رابطه معنوی یا منطقی « P. spirituel » رابطه تابعیت را میتوان معنوی دانست باین معنی که ممکن است بین فرد و دولت متبوع او هیچ علاقه‌ظاهری و مادی نباشد سوای همان رابطه تابعیت. مثل آنکه یکنفر ایرانی ممکن است همیشه ایرانی بماند بدون آنکه حتی مدت کوتاهی هم در ایران زندگی کرده باشد.

۳ - رابطه سیاسی - حقوقی « P. politico-juridique » که مثلاً اقامتگاه را باید از آن انواع دانست چه بنا بتعریف ماده ۲ . . ۱ ق م (اقامتگاه شخص حقیقی یا حقوقی عبارت از مرکز مهم عملیات اوست ولو آنکه شخص در آنجا ساکن نباشد.) علیهذا این رابطه از یکطرف سیاسی است زیرا داخل در روابط بین الملل است (چون لازم نیست که خود شخص در مملکتی باشد که مرکز مهم عملیات او در آنجا واقع شده) و از طرف دیگر رابطه حقوقی است زیرا داخل در حقوق داخلی میباشد (چون منافع شخص از مسائل مادی و مادیات هم از موضوعات حقوقی داخلی است).

۴ - رابطه اداری - « P. administratif » مانند مسکن است « residence » زیرا مسکن یعنی محل حضور مادی فردی در کشوری که حق سکونت در آنرا دارد. از اینرو برای آنکه فردی حق سکونت در کشور پیدا کند ناچار باید بامقررات و آئین نامه‌های مخصوص و قاطعی بر طبق حقوق اداری تنظیم شده باشد.

تابعیت - ملاحظات عمومی

(قسمت ۲ - مبنای تابعیت)

قبلاً باید تذکر داد که مطالعه مبنای تابعیت که خود موضوع اصلی و اساسی حقوق بین الملل خصوصی است بسیار مفید و بلکه لازم است زیرا چنانکه خواهیم دید قوانین مربوط بتابعیت دارای اشتباهات و نواقص زیادی است که باید متدرجاً مرتفع شوند. البته مسلم است که برای رفع نواقص موضوعی باید معایب عوامل مشکله موضوع را رسیدگی و بر طرف ساخت. بدین منظور حقوق داخلی و حقوق بین المللی را که مبانی عمده و اصلی حقوق تابعیت را تشکیل میدهند مورد بررسی قرار میدهم:

الف - مبنای داخلی

مبنای تابعیت از حقوق داخلی مانند سایر شعب حقوقی داخلی بر روی ۴ موضوع اساسی زیر است:

۱ - حقوق مدون - اعم از حقوق عمومی یا خصوصی است که بر حسب امر قانون گذار تنظیم و قسمت کلی قوانین تابعیت را در بر دارد.

در کشور ما قوانین تابعیت بر مبنای حقوق اساسی تنظیم شده لیکن مواد صریح در قانون مدنی (کتاب دوم تابعیت مواد ۹۷۶ تا ۹۹۲) و آئین نامه اجرای مقررات تابعیت (تصویب نامه هیئت وزیران ۱۳۱۴/۲/۳)

در خاتمه این کتاب تا آنجا که ممکن است کلیه مواد مربوط بتابعیت از قانون ۷ اوت ۱۸۹۴ (که بدولت ایران دیکته شده) تا کنون ذکر خواهد شد و امید وار است که در بهبود و تطبیق با مقتضیات زمان اقدام لازم و عاجل مبذول گردد.

۲ - عرف - و عادت - در حقیقت نوعی تراضی عمومی است بانجام یا عدم انجام امر خاصی که اکثراً مبنای حقوق مدون را تشکیل میدهد. عرف و عادت در موضوع تابعیت تقریباً اثری ندارد زیرا چنانکه دیدیم (۱ از ۴) تابعیت ناشی از قدرت دولت نباید دستخوش امیال مردم قرار گیرد.

۳ - رویه قضائی - گرچه رویه قضائی نمیتواند منبع مهمی برای قوانین تابعیت باشد لکن در حقیقت بسیار مهم و غیر قابل اجتناب میباشد زیرا:

اولاً - : باعث هم آهنگ کردن و تثبیت اجرای قوانین است.

ثانیاً - در مورد دعاوی ناشیه از تابعیت که خارجیان با ایران دارند و بالعکس میتواند تصمیمات دادگاههای مربوطه را بکلیه افراد و رعایای مملکت تحمیل نماید.

۴ - دکترین و عقیده علمای حقوق - این عامل هر چند مأخذ مستقیمی برای قوانین تابعیت و غیر آن نیست اما در حقیقت بسیار مهم و شایان توجه است زیرا علمای حقوق و مصنفین حقوقدان هستند که عرف و عادات اجتماعات را جمع آوری و قوانین کشورهای دیگر را مطالعه و مقایسه نموده و با بحث تفسیر مداوم بالاخره چکیده عقائد خود را دیر یا زود به هیئتهای حاکمه و مقننه خود می قبولانند و قوانین مناسب نسبت بکلیه شئون ممالک مربوطه بوجود میآورند. خوشبخت کشوری که چنین علمانی خوب و هیئتهای حاکمه ای دلسوز داشته باشد.

تابعیت - ملاحظات عمومی

ب - مبنای بین‌المللی - که بهتر است آنرا دو قسمت کنیم: مبنای نسبتاً بین‌المللی و مبنای مطلقاً بین‌المللی.

۱ - مبنای نسبتاً بین‌المللی - این مبنا فقط بین ۲ و ۳ واحد اکثر دولتهای دولت است و باین طریق بوجود می‌آید که دول مزبور در بعضی عرف و عاداتها و رویه‌های قضائی و حتی حقوق مدونه با هم توافق پیدا میکنند. نسبت بموضوع تابعیت چیزی در عرف و عادت و رویه‌های قضائی کشورها دیده نمیشود لیکن در حقوق مدون فقط چند عهد نامه آنها بین دول همجوار تنظیم شده است.

دولت ایران در باره تابعیت عهد نامه‌ای با افغانستان و یکی هم با ترکیه دارد.
۲ - مبنای مطلقاً بین‌المللی - این مبنا مربوط بمواقتهاائی است که در مواری بین کلیه دول بوجود می‌آید ولی متأسفانه چنین توافقی بین ملل عالم فقط خیالی است زیرا عرف و عادت و رویه قضائی بین‌المللی اصولاً وجود ندارد. و در مورد حقوق مدونه هم فقط چند عهدنامه مختصر موجود است که آنها مطلقاً از جنگ سرچشمه گرفته و مآلاً مربوط بمسائل نظامی است.

در باره تابعیت مقررات بین‌المللی چندی موجود است از آنجمله:

بحث جلسه ۱۸ مارس ۱۹۳۰ جامعله ملل و چند جلسه دیگر در مورد آزادی مطلق دول راجع بتابعیت و اطلاعیه نمره ۴ و نمره ۷ دادگاه بین‌المللی در مورد قرار داد محدودیت و احترام رعایت معاملات متقابله بین دول در مورد تابعیت و بالاخره اجبار دول بدادن تابعیت خود به بچه‌های سر راهی و مجهول‌النسبی که در سرزمینشان پیدا میشوند.
قسمت ۳ - طبیعت تابعیت - از نظر حقوقی و مسائل مربوطه بسیار لازم است که دانسته شود آبا تابعیت جزء حقوق عمومی خصوصی و یا هر دوتای آنها است؟
الف - تابعیت ناشی از حقوق خصوصی است و طرفداران این عقیده چنین استدلال میکنند

۱ - تابعیت عنصری از احوال شخصی است و چون احوال شخصی از حقوق خصوصی سرچشمه می‌گیرد پس تابعیت هم از حقوق خصوصی است.
۲ - تابعیت از حقوق خصوصی است زیرا نتایج آن از حقوق خصوصی است. مثلاً ماده ۹۸۲. قانون مدنی چنین می‌گوید:

«کسانیکه تابعیت ایرانی تحصیل کرده‌اند از کلیه مزایای حقوقی خاص اتباع ایرانی بهره‌ور میشوند سوای» چون این حقوق و مزایا جزء حقوق خصوصی است پس تابعیت هم از آن ناشی میشود.

۳ - چون دعاوی مربوط بتابعیت در محاکم حقوقی (حقوق خصوصی) رسیدگی میشوند پس ناچار باید از حقوق خصوصی باشد.

۴ - چون قوانین تابعیت داخل در حقوق و قوانین داخلی (مثل مدنی) تدوین شده پس ناچار جزء حقوق خصوصی است.

تابعیت - ملاحظات عمومی

دسته دیگر مخالف عقاید فوق بوده و تابعیت را صرفاً جزء حقوق عمومی میدانند و دلائلشان از اینقرار است :

۱ - در مورد احوال شخص باید گفت که بطور کلی میتوان احوال شخصی را همانطور که رومیان قدیم عقیده داشته به ۳ موضوع متمایز آزادی خانواده و مسکن) تقسیم نمود. چنانچه تابعیت مربوط بمسائل خانواده باشد از حقوق خصوصی است والا از حقوق عمومی است. واضح است که تابعیت مربوط بخانواده نیست.

۲ - راجع بنتائج تابعیت باید گفت که نتیجه یک موضوع روی خود موضوع اثری

ندارد :

مثلاً حقوق جزاء اینک پاره‌ای از جرائم را از بعضی از حقوق مدنی. اجتماعی و حتی خانوادگی محروم میسازد. البته صحیح است که این نتایج از زمره حقوق خصوصی بوده ولی نمیتوان گفت که خود جرم و یا تنبیه هم از حقوق خصوصی است.

۳ - نسبت بداخلی بودن قوانین تابعیت در حقوق مدنی چنین ایراد میشود :

اولاً : قوانین تابعیت در کلیه کشورها مانند کشور ما داخل در حقوق مدنی تنظیم نشده بلکه در حقوق اساسی است و مثل کشور فرانسه آنرا داخل در کتاب جدا گانه‌ای تنظیم نموده‌اند بنام حقوق تابعیت.

ثانیاً: موارد دیگری خلاف این نظریه را ثابت میکند. مثلاً مقررات راجع بقانون گذاری و نشر و توزیع قوانین که در مقدمه حقوق مدنی ذکر و مندرج است. لیکن نه قانونگذار و نه نشر و توزیع قانون فی نفسه جزء هیچکدام جزء حقوق مدنی (حقوق خصوصی) نمیباشد و از حقوق اساسی سرچشمه میگیرند !

ثانیاً : داخل بودن در حقوق مدنی ربطی به حقوق خصوصی بودن آن ندارد. زیرا در قانون مواردی موجود است که حاکم بتمام حقوق داخلی (خصوصی و عمومی) و کلیه اتباع ایرانی و خارجی میباشد.

مثلاً ماده ۴ راجع بعطف ماسبق نشدن قانون و ماده ۷ در باره تمام ایرانیان مقیم خارج و خارجیان مقیم ایران است.

۴ - استدلال راجع بمحاکم نیز صحیح نیست زیرا چه بسا اتفاق افتد که رسیدگی بدعاوی تابعیت در داد گاههای فوق العاده و توسط خود دولت بعمل میآید.

۵ - بالاخره همانطور که دیدیم تابعیت رابطه سیاسی و سیاست هم در حیطه حقوق عمومی است. همچنین تابعیت از حقوق و قدرت فرمانروائی حکومتها سرچشمه میگیرد که خود از حقوق عمومی است.

بطور خلاصه تابعیت جز - ارکان حقوق عمومی و یک عنصر حقوق اساسی است که در کشور ما مواد تکمیلی قوانین آن در حقوق مدنی و با سایر حقوق و آئین نامه‌ها و تصویبنامه‌ها گنجانیده شده.

فصل دوم - مسائل عمومی که از تابعیت ناشی میشوند :

قسمت ۱ - آزادی دولتها و افراد نسبت بموضوع تابعیت :

الف - آزادی دولتها - « مسائل تابعیت مربوط بحق حاکمیت هر دولت است. »

جمله فوق مبتدای بحث در جلسه قانونگذاری جامعه ملل بود که در ۱۳ مارس ۱۹۳۰ در لاهه تشکیل و ۴۸ دولت در آن شرکت داشتند.

باید اذعان کرد که تاکنون هیچ اصلی از حقوق بشر مانند تابعیت که آزادی دولتها را تا حدی محدود میسازد تا این اندازه مورد قبول عموم دول واقع نشده است! با وجود این اصل آزادی فوق بلحاظ رعایت حقوق طبیعی در موارد زیر محدود میگردد:

۱ - محدودیت قراردادی - و این در مواردی است که دول خواه بمناسبت قرار دادهای خصوصی بین خود و خواه بلحاظ مقررات بین المللی تعهداتی نسبت بیکدیگر پیدا میکنند چنانکه در اطلاعیه ۴ و ۷ دادگاه بین المللی چنین مذکور است:

« گرچه بطور کلی هر دولتی مختار است که شرائط اعطاء تابعیت خود را تعیین کند ولی این نکته نیز مسلم است که آزادی مزبور در مقابل تعهدات و قراردادهای متقابل قابل اجرا نخواهد بود.

۲ - محدودیت بلحاظ رعایت حقوق سائر دول.
بطور کلی قوه مقننه هر دولت باید مقررات و نظاماتی را که سائر دول آنها را بکار بندند رعایت کند. از آنجمله است چند اصل زیرین:

اختیار افراد در تحصیل تابعیت خارجی.
تابعیت افراد بمناسبت تابعیت پدر و مادر.
ازدواج با خارجیها.
از دست دادن و تغییر تابعیت.
وابستگی بعل نژاد. مذهب. ازدواج و نسبت با کشور دیگر.
رعایت موارد فوق نظائر آنها برای دول از نظر حقوق بین المللی اجباری و از نظر خود دول مانند حقوق مشترک و تعهدات قضائی قابل احترام است.

۳ - محدودیت بر اساس تقابل و حفظ حقوق افراد.
دول برای حفظ حق حاکمیت خود ناگزیر بمعامله متقابل با یکدیگر هستند و در اثر تکرار این اعمال و اصرار و ابرام علمای حقوق جامعه ملل نیز در سال ۱۹۲۸ موضوع فوق را در قسمت حقوق بین المللی چنین دستور داد:

« هیچ دولتی برای سلب و اعطاء تابعیت خود نباید قوانینی شبیه یا مثل قوانین سائر دول وضع کند که در نتیجه آن قوانین کسی بدون تابعیت یا دارای دو تابعیت یا بیشتر بشود. »

۴ - محدودیت دیگری هم موجود است که مربوط باطفال سر راهی و مجهول النسب

میباشد:

تابعیت - ملاحظات عمومی

بسیار طبیعی است که دول اجباراً بچنین اطفالی که در سر زمین آنها پیدا میشوند تابعیت اصل خاک (بعد شماره) اعطاء نمایند. این موضوع مبنای بحث شماره ۱۱ کمیسیون بین‌المللی تابعیت بوده است.

ب - آزادی افراد

در مورد افراد نیز مانند دولتها ظاهر امر چنین حکم میکند که هر فردی بر طبق حقوق و آزادی خود (بند ۲ نمره ۷) میتواند تغییر تابعیت دهد ولی عملاً چنین نیست و حقاً هم چنین نباید باشد که هر فردی هر وقت بخواهد تابعیتی برای خود قبول و هر وقت خسته شد تابعیت دیگری برای خود انتخاب کند.

در قدیم ممالکی بودند مانند انگلستان که افراد خود را با یکنوع سوگند وفاداری نسبت پادشاه پای بند میکردند ولی امروزه مردها را (چون زنها اصولاً تعهدی ندارند) بنوع دیگری مانند خدمت نظام وظیفه تعهد میکنند.

این خدمت نظام معمولاً تا سن ۴۸ و ۵۰ طول میکشد و پس از آن نیز جزء در موارد استثنائی غیرعاقلانه بنظر میرسد شخصی که انرژی و جوانی و قدرت خود را در سرزمینی بکار برده و احیاناً منافع و اموالی در آنجا جمع نموده جلای وطن کند.

با وجود تمام محدودیتهای واردی پیدا میشود که اشخاص میتوانند تغییر تابعیت دهند. وحدت تابعیت.

حال که دانسته شد افراد مردم نمیتوانند آزادانه تغییر تابعیت دهند (بند ب ۸) باید دید آیا حق دارند در بکزمان بیش از یک تابعیت برای خود انتخاب کرده (ویا عملاً پیدا کنند)؟ جواب این سؤال منفی است زیرا صرفنظر از مقررات بین‌المللی که ذیلاً اشاره میشود چگونه ممکن است فردی با تعهدات خود نسبت بیک دولت (ب ۷) بتواند نظیر آنته‌داترا نسبت بدولت دیگری نیز انجام داده و از مزایای آن متمتع گردد؟

پس منطقی است که هر کس فقط یک تابعیت باید داشته باشد و نسبت باین موضوع انجمن حقوقی بین‌المللی در سالهای ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ در کمبریج و و نیز چنین مقرر داشته :

«هیچ کس نباید بدون تابعیت بوده و هیچکس نمیتواند در یکزمان

دارای دو تابعیت باشد.»

با وجود تمام تعهدات بین‌المللی مذکوره و تعهدات افراد نسبت بدول متبوعه و غیره افرادی بدینا میآیند که هیچ تابعیتی بآنها داده نمیشود و کسانی نیز یافت میشوند که دارای دو تابعیت هستند و البته این نقص است که ناشی از حق حاکمیت و استقلال دول است.

۱ - مورد فقدان تابعیت - مثل اطفال کولیها و بیوطنان «apatrides» که این اطفال از یکطرف تابعیت پدر و ماد را نمیگیرند زیرا آنها خود فاقد تابعیت میباشند و از طرف دیگر بعضی دول چنین کسان تابعیت اعطا نمیکنند (مثل فرانسه) ناچار این اشخاص اشخاص بدون تابعیت میمانند.

تابعیت - ملاحظات عمومی

۲ - مورد تعدد تابعیت - مانند آنکه دولت ایران قوانین تابعیت خود را بر روی اصل خون و نسب (بعده شماره) بنا نهاده و ممالک متحده آمریکا بر اصل خاک پایه گذاری کرده است با این ترتیب بچه متولد از پدر و مادر یا پدر ایرانی در خاک آمریکا دارای دو تابعیت است یعنی بر طبق قوانین ایران ایرانی و بر طبق قوانین آمریکا امریکائی است. این مشکلات را بعداً تفصیل خواهیم داد.

فصل سوم - اساس تابعیت

تابعیت در دو موقع داده میشود:

۱ - هنگام تولد

۷ - بعد از تولد

قسمت ۱ - تابعیت در هنگام تولد.

این تابعیت را بان تابعیت اولیه نیز میگویند. «N. D' - origine» بمحض تولد نوزاد باو تعلق میگیرد. تابعیت فوق فقط بر دو پایه استوار است: N. de filiation, N. de territoire

الف - تابعیت بر اصل نسب - این نوع تابعیت بر اساس نسل و نسب (در خط عمودی نزولی) برقرار است چه هر مولودی اثری از خون پدر در او موجود است و بهمین علت اینچنین تابعیت را که ربطی بمحل و سر زمین تولد ندارد در زبان لاتین تابعیت «**تابعیت بر اصل نفوذ خون**» نامیده میشود: «Système de Jus sanguinis» باید در نظر داشت که بعضی اطفال نمیتوانند تابعیت اصل خون را دارا شوند منجمله:

۱ - اطفال متولد از پدر و مادر ناشناس (مفهوم مخالف بند ۳ ماده ۹۷۶ ق. م)
۲ - در قانون ایران: اولاً: اطفال غیر شروع یعنی اطفالی که ابوبین آنها قانوناً ازدواج نکرده باشند (مستفاد از مواد ق. م ۷-۶-۱۱۶۵) - این موضوع بعداً بتفصیل بیان خواهد شد.

ثانیاً: اطفالی که پدر آنها معلوم نباشد ۱۱۶۷ ق. م

۳ - اطفال کولیها و بیوطنان (بند ۱ نمره ۸)

ب - تابعیت سر زمینی با (اصل خاک «N. de Territoire»

این تابعیت بمناسبت سر زمین و محل تولد بطفل داده میشود. چنین تابعیت که مربوط به ابوبین و نسل و نسب طفل نیست در زبان لاتین «Système de Jus songiunnis» اصل نفوذ خاک نامیده میشود.

قسمت ۲ - تابعیت بعد از تولد.

این تابعیت که آنرا تابعیت شق نیز میگویند «N. derivée» بعد از تولد طفل و حتی بلافاصله پس از آن باو تعلق میگیرد و در موارد زیر داده میشود:

۱ - تابعیت اعطائی دولت باشخاص متولد در ایران از پدر و یا از مادر خارجی که بعد از بلوغ از تابعیت پدر خود صرفنظر کنند.

تابعیت - ملاحظات عمومی

۲ - تابعیتی که باشخاص متولد در ایران از پدر و مادر خارجی اجباراً بعد از گذشت یکسال تعلق میگیرد (یکسال از تاریخ بلوغ) مشروط بر اینکه در طول یکسال مزبور تابعیت ایرانی را رد و تابعیت اصلی خود را تقاضا نکرده باشد (بند ۵ م ۹۷۶ و م ۹۷۷ ق. م. ۰)

۳ - تابعیت اعطائی باطفالی که بآنها توجه نشده و خودشان بعداً بعلل تولد در ایران با اولاد خواندگی در یک خانواده ایرانی تقاضای تابعیت حقه خود را کرده باشند.

۴ - تابعیت اعطائی در اثر یک رابطه خانوادگی.

۵ - تابعیتی که باطفال سر راهی و مجهول النسب ابوینی یا ابی تنها و در بعضی کشورها باطفال متولد از زنا داده میشود.

۶ - تابعیت بر اثر ازدواج - اینمورد از نوع تابعیت مشتقی است که فقط زنان در اثر ازدواج برای مدت محدود یا همیشه بتابعیت شوهر خود می پیوندند.

۷ - تقاضای تغییر تابعیت - باینمعنی که فردی بعلل شخصی تابعیت اصلی خود را ترک و تابعیت کشور دیگری را تقاضا و قبول میکند.

۸ - تابعیت بکسانی که بکشور خدمت شایانی کرده و قانون مملکت بعنوان قدردانی تابعیت خود را بشخص مرحمت و او هم قبول نموده باشد.

۹ - تابعیت در اثر تغییر حکومت و دولت

این نوع که در حقیقت تابعیت مشتق اجباری است که بر اثر جنگ بوجود میاید باینطریق که کشور فاتح تابعیت خود را با افرادی سرزمین متصرفی تحمیل میکند.

قسمت سوم - بحث تفصیلی در باره خط مشی دولتها نسبت بموضوع

تابعیت

باید دانست که اینموضوع مطلقاً ربطی بافرد مردم ندارد چه فرد مستحق یک تبعیت بمعنای اعم است که آنها از هر نوع که باشد دریافت خواهد کرد. ولی در مورد دولتها قضیه معکوس است زیرا چنانکه خواهیم دید دول با وجود اینهمه مهاجرتها و روابط بین المللی افراد خود همیشه در دادن و یا رد کردن تابعیت مختار مطلق نیستند. پس لااقل باید در تدوین قوانین مربوط بانتخاب نوع تابعیت (اولیه یا مشتق) همچنین قبول اصل (خاک یا خون یا هردو) دقت کامل مبذول دارند.

در اساس این بحث چند سؤال پیش میآید که باید بان سئوالات جواب داد:

سؤال I - آیا دولتها باید خارجیها و خاصه مهاجرین را در سرزمین خود قبول

کنند یا نه؟

سؤال II - خارجیان در یک کشور چه رفتاری باید داشته باشند و دولتهای پذیرنده

چگونه با آنها عمل کنند؟

سؤال III - اثرات قبول بیگانگان در کشور چه خواهد بود؟

سؤال IV - چه نوع تابعیت باید در کشور انتخاب گردد و دلایل قبول هر یک

از دو اصل خاک یا خون کدام است؟